

# چالش‌های آتی بین صنعت و سرمایه‌های

## خارجی در ایران



محمود ملانیا جلودار

E - Mail: MJELODAR@YAHOO.COM

و نقش آن در شکوفایی آینده اقتصاد ایران در این روزها، قطعاً به آن معنی نبوده است که تاکنون از اینگونه سرمایه‌ها در سرمایه‌گذاری‌های چندساله اخیر استفاده نشده، بلکه استفاده گسترده و فراگیر آن و جاهت قانونی نداشته است. حال که این و جاهت قانونی با توجه به دیدگاه‌ها و استدلال‌های مطرح شده در حال شکل‌گیری است. پاسخ به چند پرسش کارشناسانه، حکایت دیرین «عقل اول سر زده از عقل دوم» را اندکی زیباتر می‌سازد:

۱- در دنیایی که ارزش دانش فنی چندین برابر ارزش کل سرمایه‌گذاری در هر پروژه‌ای است، انتظار ورود دانش فنی به همراه جذب سرمایه‌های خارجی، تا چه حد معقولانه به نظر می‌رسد؟

۲- براساس اطلاعات آماری، چند درصد از رکود نسبی حاکم بر صنایع، ناشی از کمبود سرمایه در پیشبرد طرح‌ها و الگوی توسعه بوده است؟

○ خطر افزایش ناگهانی نرخ‌های بهره در سررسید، برای سرمایه‌های جذب شده براساس نرخ بهره بانکی لندن، جدیدترین چالشی است که صنعت ما با جذب اینگونه سرمایه‌ها با آن مواجه خواهد بود.

○ عدم توجه به زیر ساخت‌های اقتصادی کشور در جریان جذب سرمایه‌های خارجی، در عمل موجب زیان چشمگیر صنایع داخلی خواهد شد.

حرمت و کرامت انسان و انسانیت تأکید بسیار شده است. موضوع نظری جذب سرمایه‌های خارجی

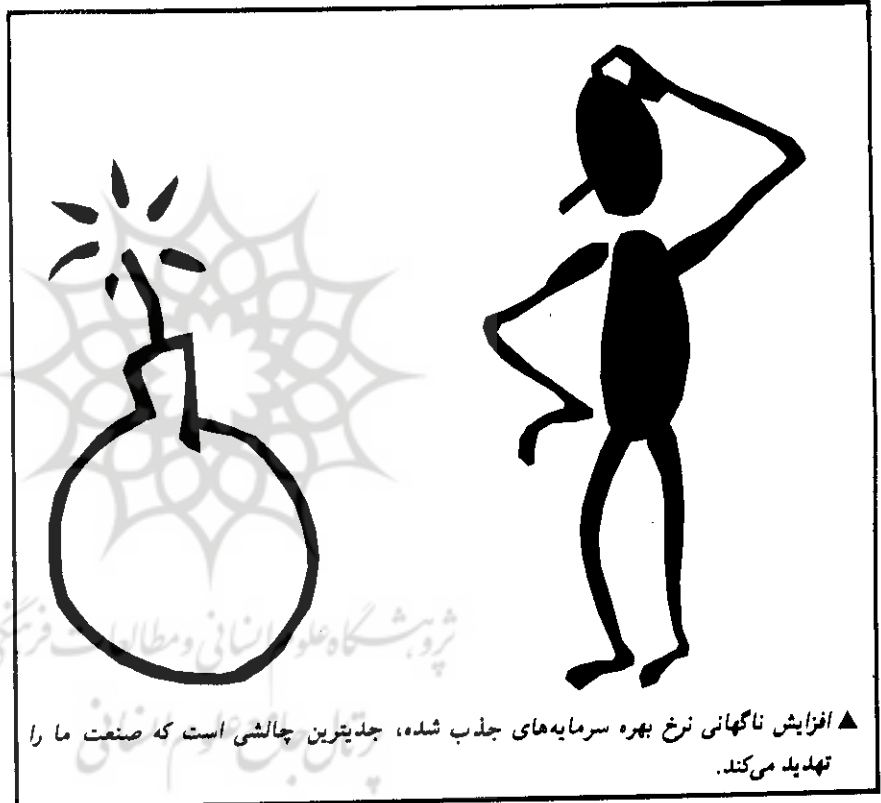
تردید نیست که اتخاذ موضع تدافعی در مقابل رفتارهای معقول و منطقی سرمایه در جهان، به اندازه جانبداری غیرکارشناسانه از رفتارهای آن در فرآیند یک توسعه، می‌تواند الگوی توسعه پایدار اقتصادی هر جامعه‌ای را دچار آسیب سازد. و طبیعی است که پیش‌بینی تمامی رفتارهای سرمایه در جهان امروز، اندکی دشوار است، ولی شناخت و ارزیابی رفتارهای گذشته آن هم عملی است و هم می‌تواند از آسیب‌های جدی و فروپاشی شالوده‌الگوی توسعه پایدار اقتصادی هر جامعه‌ای جلوگیری کند. بنابراین، رفتارهای سرمایه در جهان غرب به هر اندازه که پیچیده باشد، از یک قانون کلی فرمان می‌برد: «حفظ منافع سرمایه در اولویت است» و تمایز رفتاری آن در حفظ منافع خود به شکل کوتاه‌مدت و درازمدت (تاکتیک و استراتژیک) ذره‌ای از نگرش سرسختانه سرمایه نسبت به منافع خود نمی‌کاهد، جز آنچه در نگرش و رفتار اسلامی از سرمایه، به حفظ

نزد موسسات مالی آنها و بی‌رغبتی صنعت آنان به جذب آن سرمایه‌ها به علت عدم توجه اقتصادی در بازپرداخت بهره ثابت حاصل از جذب آن سرمایه‌ها بوده - به این خوش باوری قوت بخشیده باشد که زمان برای جذب سرمایه‌های خارجی مناسب است، غافل از آنکه نرخ سررسید پرداخت بهره، با شرایط امروز نرخ بهره همسان نبوده و به رفتارهای آتی سرمایه در غرب بستگی دارد (نیم نگاهی به بحران پیشین نفت و پیش فروش یک میلیارد دلار از آن و بلافاصله افزایش قیمت آن در بازار جهانی، خالی از لطف نخواهد بود). بنابراین، خطر افزایش ناگهانی پرداخت نرخ بهره در سررسید، برای سرمایه‌های جذب شده در سرمایه‌گذاری‌ها براساس «نرخ بهره بین بانکی لندن» جدی‌ترین چالشی است که صنعت ما با جذب اینگونه سرمایه‌ها با آن مواجه خواهد بود.

نرخ بهره بین بانکی لندن (London Interbank Offered Rate) موسوم به لایبور (لیبور)، به عنوان یک شاخص بنیان بهره‌ای (رباخواری)، فقط به دلیل سادگی عملیات پورتهوی آن و در دسترس بودن به موقع برای معامله، الگویی عملیاتی خود را در سرمایه‌گذاری‌ها به تمامی موسسات مالی و بانک‌های جهان تحمیل کرده است، و متأسفانه کشورهای توسعه نیافته و اسلامی هم که فاقد یک الگوی شاخص غیر بهره‌ای و کارآمد در روابط جذب و صدور سرمایه و نقش آن در فرآیند یک سرمایه‌گذاری پایدار بوده و هستند، با پذیرش چنین مبنای شاخص بهره‌ای، بیش از پیش بازار اقتصاد تولیدی خود را تحت فشار قرار داده و خواهند داد، به طوریکه در بسیاری از قراردادهای جذب سرمایه به منظور سرمایه‌گذاری و سرعت بخشیدن به روند توسعه پایدار در طی چند سال اخیر، نه تنها بهبودی برای اقتصاد کشورها حاصل نشد، بلکه ناخواسته علاوه بر سودهای ناخالص بخش صنعت، خدمات و تجارت این کشورها، در بسیاری از موارد حتی اصل سرمایه صنایع آنان نیز برای بازپرداخت بهره حاصل از جذب آن سرمایه‌ها، به موسسات مالی غرب تقدیم شد.

تشریح چگونگی فرآیند فوق، گرچه شاید از حوصله این بحث خارج باشد، ولی به روشن شدن و فهم همگانی از چگونگی عملکرد مخرب و ناملموس جذب سرمایه‌های خارجی در بدنه اقتصاد کشورهای توسعه نیافته کمک

است - آن چنان شالوده اقتصادی کشورهای رو به توسعه در منطقه، هم چون کره و مالزی را از هم پاشید که تبعات آن حتی به ژاپن هم (به عنوان پایدارترین الگوی توسعه اقتصادی در جهان صنعتی) سرایت کرد و در اندک زمانی، علاوه بر رکود صنعت و افزایش ناگهانی نرخ بیکاری در این کشور، نرخ برابری بین ژاپن با دلار آمریکا، از ۸۶ ین، به ۱۳۶ ین با یک دلار آمریکا رسید، و برآورد کارشناسانه راجع به نرخ رو به رشد اقتصاد ژاپن از ۳ درصد در سال ۱۹۹۶، به کمتر از ۱ درصد در سال ۱۹۹۷ کاهش یافت.



بنابراین، حتی اگر دخالت اهداف سیاسی - اقتصادی کلان اردوگاه سرمایه غرب را در صدور سرمایه به کشورهای اسلامی و توسعه نیافته با دیدی خوش بینانه کاملاً مثبت ارزیابی نماییم، فقط شناخت ذات ناسازگار جذب آن سرمایه‌ها در سیاست بهره‌خواری صرف (رباخواری) با زیرساخت‌ها و الگویی توسعه پایدار اقتصادی در این کشورها، کافی است تا دورنمای چالش جذب اینگونه سرمایه‌ها را اندکی عریان‌تر سازد. این روزها شاید نرخ بهره پایین سرمایه نزد موسسات مالی غرب در چند ماهه اخیر - که آن هم به دلیل انباشت سرمایه‌های فراوان ناکارآمد

۳- با توجه به نظر قریب به اتفاق کارشناسان که رکود نسبی حاکم بر صنایع ناشی از ضعف دانش فنی و مدیریتی در پیشبرد طرح‌ها است، جذب سرمایه‌های خارجی برای راه‌اندازی صنایع موازی چه توجیهی دارد؟

۴- در صورت عدم توازن رفتاری سرمایه‌های جذب شده با سرمایه‌های موسسات مالی اسلامی، چه سرانجامی را می‌توان برای چالش احتمالی موسسات مالی اسلامی تصور کرد؟

اگر با اندکی همه جانبه‌نگری معادلات و رویدادهای اقتصادی جهان را در طی پنج سال

اخیر در کنار هم قرار دهیم، در می‌یابیم که اردوگاه سرمایه در غرب به عنوان یک عامل بازدارنده در توسعه پایدار اقتصادی جهان عمل نموده و قطب رو به رشد صنعت، خدمات و تجارت جهانی را به راحتی به رکود کشانده، و امروزه خود نیز دچار بحران شده و با ناکارآمدی انباشت فراوان سرمایه روبرو شده است.

بحران بزرگ اقتصادی کشورهای جنوب شرقی آسیا - که عمدتاً ناشی از بازگشت سرمایه‌های جذب شده خارجی در سرمایه‌گذاری‌های این کشورها به کشورهای صادرکننده سرمایه (موسسات مالی غرب) بوده

خواهد کرد، صرف نظر از آنکه ممکن است گذار از شرایط اقتصادی خاص، جذب چنان سرمایه‌هایی را در قالب قراردادهای فاینانس، یوزانس و یوزانس ویژه دیکته کرده باشد.

**شناسنامه یک قرارداد یوزانس ویژه در سال ۱۹۹۸**

مدت قرارداد: یک سال میلادی از تاریخ گشایش اعتبار (۲۶۰ روز).

**موضوع قرارداد:** تأمین مواد اولیه کارخانه (زغال سنگ).

**نرخ بهره در قرارداد:**  $1/5\% +$  لایبور  $7/5\%$  (براساس اعلام نرخ رسمی در تابلوی رویت، نرخ لایبور در سررسید پرداخت بهره یک سال، در حدود  $6\%$  بوده است).

**زمان تحویل کالا:** یک ماه بعد از تاریخ گشایش اعتبار توسط فروشنده.

**چگونگی عملیات بانکی در داخل کشور خریدار:** متقاضی کالا بعد از ثبت سفارش، مبلغ معادل ارزی کالا  $+ 10\%$  از کل مبلغ کالا را از طریق بانک تجاری خود به حساب بانک مرکزی واریز نموده و گشایش اعتبار به بانک خارجی و فروشنده کالا، توسط بانک خریدار کالا ابلاغ می‌شود.

شناسنامه فوق به طور رسمی از طرف بانک مرکزی اعلام می‌دارد که زمان بهره‌وری از سرمایه فوق، هم برای سرمایه‌گذار (به عنوان صادرکننده سرمایه یکی از بانک‌های غربی) و هم برای تولیدکننده (به عنوان جذب‌کننده سرمایه خارجی، یکی از صنایع مادر داخلی) یکسان بوده و هر دو طرف قرارداد از یک نقطه فزونی از مزایای سرمایه فوق استفاده خواهند کرد، یعنی معادله محاسبه نرخ بهره رسمی، براساس روزشمار صدور و جذب سرمایه خارجی برابر است با:

$$\frac{\text{زمان بهره‌وری تولیدکننده از آن سرمایه}}{\text{زمان بهره‌وری سرمایه‌گذار از آن سرمایه}} = \frac{7/5\% \times \frac{360}{\text{روز}}}{7/5\% \times \frac{360}{\text{روز}}} = \text{نرخ بهره} \times$$

اگر با دیدی کارشناسانه به شرایط و مفاد اعتبار استنادی فوق نگاه کنیم، به درستی در می‌یابیم که خود اعتبار چنین برآوردی را اعلام نداشته و براساس سیاست اعمال شده مربوط به شرایط گشایش اعتبار توسط سیاستگذار در داخل کشور و مفاد مربوط به زمان تحویل کالا در اعتبار از طرف فروشنده یا سرمایه‌گذار در خارج کشور، تولیدکننده (جذب‌کننده سرمایه خارجی)

حداقل یک ماه از بهره‌وری سرمایه محروم می‌باشد. علاوه بر آن، طبق نظر کارشناسان، شاخصه‌هایی از قبیل اتلاف زمان، از هنگام بازگیری کالا تا تحویل در بندر کشور خریدار، کندی عملیات تخلیه کالا در بندر، تشریفات دست و پاگیر گمرکی در کشور جذب‌کننده سرمایه و ناکارآمدی ناوگان حمل و نقل زمینی کالا (که همگی از شاخصه‌های غیر قابل انکار حتی در کشورهای توسعه یافته هستند) به معنای حداقل سه ماه عدم بهره‌وری از سرمایه فوق برای تولیدکننده می‌باشد.

به عبارتی روشن‌تر، تولیدکننده (جذب‌کننده سرمایه خارجی) حداقل ۹۰ روز هیچگونه بهره‌وری از آن سرمایه نداشته، ولی بهره آن را به سرمایه‌گذار خارجی پرداخت کرده است. پس معادله محاسبه نرخ بهره تا زمان جذب آن سرمایه برای تولیدکننده برابر است با:

**رفتارهای سرمایه در جهان غرب از یک قانون کلی فرمان می‌برد: حفظ منافع سرمایه در اولویت است.**

**در حالی‌که رکود نسبی حاکم بر صنایع ناشی از ضعف دانش فنی و مدیریتی است، جذب سرمایه‌های خارجی برای راه‌اندازی صنایع موازی، چه توجیهی دارد؟**

$$\frac{10\% \times \frac{360}{\text{روز}}}{7/5\% \times \frac{360}{\text{روز}}} = \frac{4}{3} \times \frac{7/5\%}{7/5\%} = 1.33$$

نگرش کارشناسانه و آماری به ما می‌گوید که حتی در شرایط کاملاً مطلوب اقتصادی - اجتماعی و آمادگی کامل شرایط تولید برای تولیدکننده، زیر ساخت‌های اقتصادی کشورهای توسعه نیافته و اسلامی این امکان را به یک تولیدکننده نخواهند داد که به بازگشت سرمایه در زمانی کمتر از سه ماه امیدوار باشد، یعنی مجموعه عوامل از قبیل اتلاف زمان از تبدیل مواد اولیه به کالای ثانویه قابل جذب در بازار، تا وصول بروات وصولی و وعده‌دار متعارف در بازار، از عمده‌ترین شاخصه‌هایی هستند که در برآورد کارشناسانه برای برگشت آن سرمایه، به طور قطعی دخالت خواهند داشت. بنابراین،

معادله محاسبه نرخ بهره برای یک تولیدکننده تا زمان برگشت آن سرمایه برابر است با:

$$\frac{15\% \times \frac{360}{\text{روز}}}{7/5\% \times \frac{360}{\text{روز}}} = \frac{4}{3} \times \frac{7/5\%}{7/5\%} = 1.33$$

دستاورد فوق، بی‌نیاز از هرگونه توضیح بیشتری به ما می‌آموزاند که فرآیند تخریب در جذب سرمایه‌های خارجی در صورت عدم توجه به زیر ساخت‌های اقتصادی کشور، چگونه به صورتی نامحسوس در صنعت و بدنه اقتصاد ما عمل نموده و چگونه  $15\%$  از کل موجودی ارزی یک صنعت مادر، در زمانی کمتر از یک سال، فقط در یک قرارداد تأمین مواد اولیه، به نیما خواهد رفت.

پس، بی‌دلیل نبوده است که طی چند سال اخیر اغلب اعتبارات استنادی صادراتی ما ناشی از صدور کالاها و خدمات به کشورهای غربی، از حالت پرداخت دیداری (L/C PAYMENT: AT SIGHT) خارج شده و به حالت پرداخت با تأخیر (DEFERRED PAYMENT) درآمده‌اند، آن هم پرداخت با تأخیری که در بعضی از اعتبارات استنادی صادراتی - حتی برای مواد غذایی - خریداران غربی کالاها و خدمات، پرداخت پول آن را به صادرکننده ایرانی به شش ماه بعد موکول می‌کنند. و جای بسی تأسف خواهد بود اگر سیاستگذاران اقتصادی و اتاق بازرگانی ایران، هیچگونه اطلاعات آماری از اینگونه اعتبارات استنادی صادراتی نداشته باشند، چراکه نه تنها کارشناسان اقتصادی در غرب، بلکه تجار ساده آنها نیز مفاهیم جذب و برگشت سرمایه و نقش آن را در الگوی توسعه پایدار اقتصادی به خوبی درک می‌کنند، اگرچه خدای نخواستار کارشناسان و مدیران اقتصادی این کشور از درک آن مفاهیم در الگوی توسعه پایدار اقتصادی غافل مانده‌اند.

بنابراین، بی‌آنکه بخواهیم در مقابل رفتارهای سازنده و معقول سرمایه در جهان موضع تدافعی بگیریم، راه حل عمده‌ترین چالش آتی بین صنعت و جذب سرمایه‌های خارجی، با توجه به زیر ساخت‌های اقتصادی کشور و معیارهای واقعی توسعه پایدار اقتصادی، در پاسخ به این پرسش نهفته است که: چند درصد از صنایع این کشور، همزمان با صدور سرمایه‌های خارجی، قادر به جذب آنها در برنامه‌های تولیدی خود بوده‌اند تا نرخ بازپرداخت بهره ارزی خود را با توجه به رکود نسبی حاکم بر بازار تولید و مصرف جهان، به طور حقیقی پوشش داده باشند؟